

صلح و سازش مدنظر مراجع دادگستری و شورای حل اختلاف تا چه حد به همراهی این مراجع بستگی دارد؟

صلح برای جلب رضایت



قوه قضائیه
دادگاه انقلاب اسلامی استان تهران

تاریخ انتشار: ۲۵ مهر ۱۳۹۶

مهرنشوس گر گران - شهرود | دادگاه‌ها همیشه بر است از شاک و متهم و وکیل و ارباب رجوع، صدای همه در راهروهای دادگاه‌ها می‌پیچد و روی سر آدم خراب می‌شود. مهمترین نکته‌ای که در این موضوع وجود دارد، امکان صلح و سازش میان شاک و مجرم یا متخلف است. بسیاری از قضات معتقدند ایجاد صلح و سازش میان دو طرف دعوی بهتر از آن است که پرونده تا انتها پیگیری شود. بدین صورت هم هزینه‌های دادرسی برای طرفین دعوی کمتر است و هم وقت کمتری در این زمینه صرف می‌شود. برخی از ارباب رجوع به صلح و سازش رضایت می‌دهند اما برخی بر سر موضوعاتی به اختلاف می‌خورند و این روند همچنان ادامه پیدا می‌کند. نکته حائز اهمیت آن است که صلح و سازش تا چه میزان به روند پرونده‌ها در دادگستری و شورای حل اختلاف کمک می‌کند؟

جرایم در یک دسته‌بندی عمده به دو نوع قابل گذشت و غیرقابل گذشت تقسیم می‌شوند. جرایم قابل گذشت به جرایمی گفته می‌شود که قانون گذار به لحاظ رعایت مصالح اجتماعی یا خانوادگی جنبه خصوصی آنها را بر جنبه عمومی‌شان برتری داده و تعقیب آنها موقوف به شکایت شاک می‌گردد. حتی پس از اعلام شکایت نیز شاک حق دارد از تعقیب متهم صرف‌نظر کند. بنابراین با اعلام گذشت او، تعقیب متهم متوقف خواهد شد. برعکس، در جرایم غیرقابل گذشت اعلام شکایت یا گذشت شاک تأثیری در امر تعقیب ندارد و نماینده جامعه (دادستان) مکلف است به محض اطلاع، متهم را تحت تعقیب قرار دهد. البته باید توجه داشت که در جرایم غیرقابل گذشت اعلام رضایت شاک در اتخاذ تصمیم نهایی دادگاه دربار متهم، با رعایت شرایطی که به آنها خواهیم پرداخت، موثر خواهد بود. از جمله این جرایم عبارتند از: شرب خمر، کلاهبرداری، قتل عمدی، سرقت، مزاحمت تلفنی و...

موضوع سازش و درخواست آن از دادگاه مستلزم رعایت شرایط مندرج در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی است. بر این اساس، هر یک از طرفین پرونده در هر مرحله از دادرسی مدنی می‌توانند دعوی خود را به طریق سازش خاتمه دهند که قانون گذار این موضوع را در ماده ۱۷۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مورد توجه قرار داده است.

تقسیم جرایم به قابل گذشت و غیر قابل گذشت

جرم به هر عملی گفته می‌شود که ترک یا انجام آن از نظر قانون قابل مجازات باشد و موجب برهم زدن نظم اجتماعی شود. جرایم در یک دسته‌بندی کلی به دو نوع قابل گذشت و غیر قابل گذشت تقسیم می‌شوند. جرایم قابل گذشت به جرایمی گفته می‌شود که قانون گذار به لحاظ رعایت مصالح اجتماعی یا خانوادگی، جنبه خصوصی آنها را بر جنبه عمومی‌شان

برتری داده و تعقیب آنها موقوف به شکایت شاک می‌گردد. حتی پس از اعلام شکایت نیز شاک حق دارد از تعقیب متهم صرف‌نظر کند. بنابراین با اعلام گذشت او، تعقیب متهم متوقف خواهد شد. برعکس، در جرایم غیر قابل گذشت، اعلام شکایت یا گذشت شاک تأثیری در امر تعقیب ندارد و نماینده جامعه (دادستان) مکلف است به محض اطلاع، متهم را تحت تعقیب قرار دهد. البته باید توجه داشت که در جرایم غیر قابل گذشت اعلام رضایت شاک در اتخاذ تصمیم نهایی دادگاه دربار متهم، با رعایت شرایطی که به آنها خواهیم پرداخت، موثر خواهد بود. از جمله این جرایم عبارتند از: شرب خمر، کلاهبرداری، قتل عمد، سرقت و مزاحمت تلفنی، اعلام رضایت شاک در اخذ تصمیم نهایی دادگاه دربار متهم، با رعایت شرایطی موثر خواهد بود.

قانون گذار در قانون جدید آیین دادرسی کیفری، برای این که بتواند رابطه بزهاکر و بزدهیده را ترمیم کند، موضوع میانجی‌گری و عدالت‌ترمیمی را مورد توجه قرار داده و در ماده ۸۲ این قانون، برای نخستین بار به موضوع میانجی‌گری و صلح و سازش میان بزهاکر و بزدهیده توجه کرده است.

بر اساس ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری، در جرایم تعزیری درجه ۶، ۷ و ۸ که مجازات آنها قابل تعلیق است، مقام قضائی می‌تواند به درخواست متهم و موافقت بزدهیده یا قربانی جرم و نیز با اتخاذ تأمین متناسب، دو ماه به متهم فرصت داده شود تا تلاش کند رضایت شاک را اخذ کند. اگر متهم به دنبال گذشت شاک است، باید

خسارات وارده به وی را نیز جبران کند. گذشت شاک زمانی اخذ می‌شود که رابطه بین بزهاکر و بزدهیده ترمیم شود. در حقیقت با این اقدام، نوعی جرم زدایی و قضای دایی صورت می‌گیرد و انگ مجرمانه از پیشانی متهم برداشته خواهد شد. از سوی دیگر، خسارات ایجادشده ناشی از جرم، جبران خواهد شد. این موضوع بدین معناست که اگر متهم به دنبال گذشت شاک است، باید خسارات وارده به وی را نیز جبران کند. در چنین حالتی، هزینه‌های وارده به دستگاه عدالت کیفری نیز کاهش می‌یابد و بودجه کمتری از جانب جامعه و حاکمیت هزینه خواهد شد.

شاک می‌تواند با تکیه بر وجود فعالیت داوطلبانه یا قانونی اشخاص ثالث چه در امور حقوقی و چه در پرونده‌های کیفری و حتی قبل از مراجعه به محاکم قضائی طرفین دعوا را اادار به مذاکره و صحبت کند. در واقع این موضوع می‌تواند فضای گفتمان بین شهروندان و مردم را فراهم کند و ممکن است در اثر بهم خوردن رابطه بزهاکر و شاک ایجاد شود، جلوگیری کند.

این در حالی است که اگر صلح و سازش میان طرفین ایجاد نشود، ممکن است حسن اتمام‌جویی در میان بزدهیده و خانواده او باقی مانده و به همین دلیل جرایم دیگری به وقوع بپیوندد که این موضوعات نیز شرایط ناگوار برای دستگاه عدالت و جامعه ایجاد خواهد کرد.

ارجاع به شورای حل اختلاف و موسسات میانجی‌گری

موضوع دیگری که در ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری اشاره شده، این است که مقام قضائی می‌تواند بزهاکر و بزدهیده را با توافق طرفین، به شورای حل اختلاف یا موسساتی که در این زمینه و در راستای میانجی‌گری ایجاد خواهد شد، ارجاع دهد تا آنها بتوانند رابطه بزهاکر و بزدهیده را ترمیم و میان آنها سازش ایجاد کنند. در ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری، حداکثر مدت برای میانجی‌گری سه ماه تعیین شده است. بر این اساس قانون گذار مقرر کرده است که رسیدگی به موضوع تا سه ماه متوقف شود تا رابطه میان بزهاکر و بزدهیده اصلاح و ترمیم شده و گذشت شاک اخذ شود. هنگامی که میانجی‌گری انجام می‌شود، میانجی‌گر باید به صورت مشروط، توافق طرفین را در صورت جلسه تنظیمی بیان و عنوان کند که بزدهیده چه وظایف و تعهداتی دارد. این صورت‌جلسه پس از امضای میانجی‌گر و طرفین دعوی کیفری، برای تأیید نزد مقام قضائی که در این جا باز پرس است، ارسال و در آن جا چگونگی اجرای توافقات، مشخص و معلوم می‌شود. در ماده ۸۲ آمده است که نتیجه میانجی‌گری به صورت مشروح و با ذکر اادله آن طی صورت‌جلسه‌ای که به امضای میانجی‌گر و طرفین می‌رسد، برای بررسی و تأیید و اقدامات بعدی حسب مورد نزد مقام قضائی مربوطه ارسال می‌شود. در صورت حصول توافق، ذکر تعهدات طرفین و چگونگی انجام آنها در صورت‌جلسه الزامی است. در ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری، نحوه فعالیت موسسات عام‌المنفعه که به عنوان میانجی‌گر هستند یا اشخاصی که برای میانجی‌گری انتخاب می‌شوند، بیان می‌شود. در این ماده آمده است که چگونگی انجام دادن کار در موسسات عام‌المنفعه موضوع بند (ج) ماده ۸۱ این قانون و ترتیب میانجی‌گری و تخصص یا اشخاصی که برای میانجی‌گری انتخاب می‌شوند، موضوع ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری است که ظرف سه ماه از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون توسط وزیر دادگستری تهیه می‌شود و پس از تأیید رئیس قوه قضائیه به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.

موضوع میانجی‌گری و صلح و سازش، نوعی نوآوری در قانون آیین دادرسی کیفری جدید محسوب می‌شود و در این خصوص قانون گذار تلاش کرده از سازش و به دنبال آن، ترمیم رابطه بزهاکر و بزدهیده استفاده کند تا در راستای آن، از تکرار جرم جدید و اتفاقات ناگوار دیگری که ممکن است در اثر بهم خوردن رابطه بزهاکر و شاک ایجاد شود، جلوگیری کند.

این در حالی است که اگر صلح و سازش میان طرفین ایجاد نشود، ممکن است حسن اتمام‌جویی در میان بزدهیده و خانواده او باقی مانده و به همین دلیل جرایم دیگری به وقوع بپیوندد که این موضوعات نیز شرایط ناگوار برای دستگاه عدالت و جامعه ایجاد خواهد کرد.

عدالت‌ترمیمی

مشهور است، می‌تواند با تکیه بر وجود فعالیت داوطلبانه یا قانونی اشخاص ثالث چه در امور حقوقی و چه در پرونده‌های کیفری و حتی قبل از مراجعه به محاکم قضائی طرفین دعوا را اادار به مذاکره و صحبت کند. در واقع این موضوع می‌تواند فضای گفتمان بین شهروندان و مردم را فراهم کند و ممکن است در اثر بهم خوردن رابطه بزهاکر و شاک ایجاد شود، جلوگیری کند.

دکتر محمدعلی نجفی‌توانا، حقوقدان و عضو هیات‌مدیره کانون ولائیکلی از بهترین روش‌های حل اختلاف صلح و سازش

روشن‌فکرانه‌ای است، زیرا مراجع قضائی، هم به دلیل هزینه و هم به علت طولانی شدن دعوا ممکن است آن گونه که باید نفع اصحاب اختلاف را رعایت نکنند. با اظهار نظر در هنگام در پرونده‌ها ممکن است رضایت اصحاب دعوا را جلب نکند. مسلمانان دیگر فواید صلح و سازش به غیر از بحث زمان و هزینه این صلح و سازش را نیز دریافته‌اند. صلح و سازش موجب فصل خصومت می‌شود و ریشه‌های اختلاف از بین می‌رود. بهر حال در روند رسیدگی به پرونده‌های قضائی همواره یکی محکوم می‌شود و دیگری حاکم و اختلاف‌گمانگان باعث پیروزی یکی در دیگری خواهد شد، بنابراین ممکن است ریشه اختلاف به صورت مزمین باقی بماند؛ مشکلی که ممکن است در برخی از موارد حتی باعث بروز اختلافات بعدی شود.

مدیون بدون مجوز قانونی، به واسطه اهمال یا از روی عمد موجب ورود ضرر به بستانکاران می‌شود، از این بحث خارج است، همچنین معاملات غیرمالی شخص مانند نکاح مشمول این قواعد نیست؛ اگر چه به قصد فرار از دین انجام شده باشد. در صورتی که سازوکار مناسبی برای آن از لحاظ اجرایی فراهم شود، می‌توانیم شاهد کم‌شدن حجم پرونده‌ها در نظام قضائی کشور باشیم. در تطبیق با روش‌های علمی برای حل و فصل اختلافات، این روش که به «عدالت‌ترمیمی»

مدیون بدون مجوز قانونی، نه دیون و تعهدات موضوع اسناد عادی یا غیر لازم‌الاجرا؛ بنابراین اگر دین مورد اختلاف باشد یا تحقق آن معلق به امری باشد که هنوز پدید نیامده است یا مؤجل باشد و زمان ایفای آن هنوز نرسیده باشد، بستانکار نمی‌تواند اقامه دعوی عدم نفوذ کند؛ زیرا مطالبه دین و اقدام اجرایی به وصول آن دربار دیون حال صورت می‌گیرد و در سرازه دیون مؤجل، کافی است هنگام صدور حکم اثبات شود که بدهکار در زمان فرا رسیدن موعد پرداخت دین، توانایی تأدی به را ندارد. ۲- انتقال مال توسط مدیون: برای تحقق این جرم لازم است مدیون مال خود را با قصد فرار از دین به دیگری انتقال دهد و انتقال به صورت عمل حقوقی مالی صورت گیرد؛ بنابراین اگر

مدیون را از دادگاه تقاضا کند که ثابت کند در اثر معامله زیان دیده و طلب وی قابل وصول نخواهد بود؛ بنابراین عملی به عنوان معامله به قصد فرار از دین غیر نافذ تلقی می‌شود که اولاً مالی را از دارایی بدهکار خارج کرده باشد؛ ثانیاً موجب تهیستی بدهکار شده یا تهیستی او را تشدید کرده باشد.

مالی دادگاه‌هاست، نه دیون و تعهدات موضوع اسناد عادی یا غیر لازم‌الاجرا؛ بنابراین اگر دین مورد اختلاف باشد یا تحقق آن معلق به امری باشد که هنوز پدید نیامده است یا مؤجل باشد و زمان ایفای آن هنوز نرسیده باشد، بستانکار نمی‌تواند اقامه دعوی عدم نفوذ کند؛ زیرا مطالبه دین و اقدام اجرایی به وصول آن دربار دیون حال صورت می‌گیرد و در سرازه دیون مؤجل، کافی است هنگام صدور حکم اثبات شود که بدهکار در زمان فرا رسیدن موعد پرداخت دین، توانایی تأدی به را ندارد. ۲- انتقال مال توسط مدیون: برای تحقق این جرم لازم است مدیون مال خود را با قصد فرار از دین به دیگری انتقال دهد و انتقال به صورت عمل حقوقی مالی صورت گیرد؛ بنابراین اگر

برای این که بدانیم معامله به قصد فرار از دین صورت گرفته یا خیر؟ باید به بحث صوری بودن معامله توجه کنیم. پس برای این که به قصد معامله‌کننده پی ببریم، در ابتدا باید تعریفی از معاملات صوری ارائه دهیم. معاملات صوری، معامله‌هایی هستند که در آن به شکل واقعی معامله‌ای صورت نگرفته باشد؛ یعنی نه پولی رد و بدل شده باشد و نه خریدار و فروشنده نیت انجام معامله را داشته باشند و ایجاب و قبول به مفهوم حقوقی واقع نشده و قصد مشترکی هم وجود نداشته باشد تا مثلاً یک خانه در مقابل مبلغی مشخص به فرد دیگری منتقل شود. در چنین شرایطی اگر از کان معامله رعایت نشود، معامله صوری است و دادگاه می‌تواند با طی شدن شرایطی دستور ابطال آن را

صادر کند. برای این منظور فردی که مدعی است معامله به شکل صوری صورت گرفته و این مسأله باعث از بین رفتن طلب او شده، باید به دادگاه حقوقی محدوده مسکونت خود، دادخواستی با عنوان دادخواست ابطال بیع بدهد تا طی مراحلی مال و اموال فرد بدهکار به نفع او توقیف شود. اما قانون برای این که متوجه شویم معامله به قصد فرار از دین انجام شده، یک شرایطی را در نظر گرفته که به شرح زیر است: ۱- وجود دین یا محکومیت مالی: جرم انتقال مال به قصد فرار از دین، زمانی محقق می‌شود که دین مدیون به شخص ثالث، معلوم و مسلم باشد. البته منظور از دین، تنها دین و تعهدات مالی موضوع اسناد لازم‌الاجرا و احکام

بناچار

معامله به قصد فرار از دین